

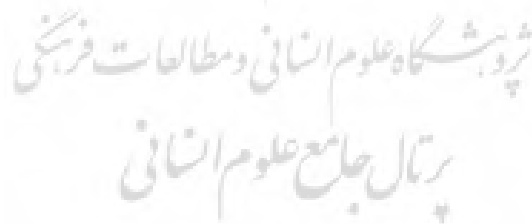
توسعه‌ی آموزشی در ایران: نقش محوری مدارس تبلیغی و کالج البرز^۱

جان اچ. لورنز^۲

مترجم: علی زارع^۳

چکیده

راه‌های بسیاری جهت تأثیر گذاری غرب بر ایران قرن نوزدهم وجود داشت. حوزه‌ی نظامی نخستین مجرا بود و در طول قرن نوزدهم و بیستم با اهمیت باقی ماند. تبادلات سیاسی، مسافران و گونه‌های جدید فعالیت اقتصادی در گسترش آگاهی ایرانیان نسبت به خارج مؤثر بودند. اما شاید نخستین مجرای که تأثیر غرب بر ایران منتقل شد، آموزش بود. چندین بخش در قلمرو آموزشی در نفوذ اندیشه‌های غربی و مسیرهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایران مهم بودند و شامل این موارد می‌شدند: دانشجویان خارج از کشور، مؤسسات الهام بخش غربی که توسط دولت ایران و بعداً توسط اشخاص تأسیس شدند و مدارس تبلیغی. این تحلیل بر روی آخرین مورد این تأثیرات و بالا تر از همه‌ی این‌ها، بر روی مشهورترین مدارس تبلیغی یعنی کالج البرز تمرکز می‌کند. در بررسی شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش تبلیغی غربی فصل مهمی را در تاریخ ابتدایی دوره‌ی مدرن در ایران شکل داد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقاله‌ی حاضر، برگردان مقاله‌ی زیر است که در فصلنامه‌ی مطالعات ایرانی به چاپ رسیده است:

Educational Development in Iran: The Pivotal Role of the Mission Schools and Alborz College, Iranian Studies, Vol. ۴۴, No. ۵, SEPTEMBER ۲۰۱۱, ۶۴۷-۶۵۵

۲. کشیش در زمینه‌ی آموزش بین‌المللی و استاد بازنشسته‌ی تاریخ دانشگاه شاونی آمریکا

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بیرجند Alizareparslion@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

در طول قرن نوزدهم، مشارکت اندک دولت چند موسسه را جهت آگاهی بیشتر جهان از ایرانیان مجاب به فعالیت کرد. تعداد زیادی دانشجو برای مأموریت مطالعاتی به خارج فرستاده شدند و نسبت به دارالفنون، نخستین موسسه‌ی دولتی سبک غربی آموزش عالی در ایران که به طور رسمی در سال ۱۸۵۲ به عنوان بخشی از تلاش‌های اصلاحاتی امیر کبیر ۱ آغاز به کار کرد، امکانات آموزشی ناکافی و اندک بود. فعالیت محدود دولت در زمینه‌ی آموزش یک شکاف ایجاد کرد. بنابراین آموزش تبلیغی مجرای بسیار مهم در حوزه‌ی آموزشی شکل داد که از طریق آن فنون و اندیشه‌های غربی وارد ایران شد.

به نفوذ و تأثیر تحصیل کردگان مدرسه‌ی تبلیغی بر جامعه‌ی ایرانی کمتر از آن چه که باید، توجه شده است. ۲ هر چند که این تأثیر از لحاظ عددی محدود بود و نیز تحصیل کرده‌های ایرانی در غرب و در مؤسسات آموزشی سبک غربی وطنی نیز اندک بودند، با این وجود این تأثیر قابل توجه است. بر اساس درصد تحصیل کرده‌هایی که مشارکت قابل توجهی در روند غربی سازی داشتند، ثمرات مدارس تبلیغی اثر گذار بود. یقیناً مشارکت دانش آموختگان مدرسه‌ی تبلیغی فصل مهمی را شکل داد، به ویژه در حوزه‌ی اجتماعی در قرن گذشته و در حین درگیری ایران برای مدرن سازی. از ثلث قرن نوزدهم مبلغین مذهبی در ایران فعالیت می‌کردند که نمایندگان فرقه‌های گوناگون مسیحی و کشورهای مختلف غربی مخصوصاً فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده بودند. تعداد زیادی از این مبلغان در زمینه‌ی آموزش فعال بودند. شاید فعال‌ترین آن‌ها فرقه‌ی پرسبیتریان آمریکا بود. آن‌ها نخستین مبلغان را در دهه‌ی ۱۸۲۰ ارسال کردند. حدود ۱۰۵ سال بعد، دولت ایران تجهیزات آموزشی‌شان را و نیز کنترل مستقیم مدارس تبلیغی آمریکایی را کاملاً در اختیار گرفت.

اولین مبلغ آمریکایی در ایران جوستین پرکینز بود که در سال ۱۸۳۴ به ارومیه رسید. یکی از نخستین تلاش‌هایش در زمینه‌ی آموزش بود. در طول سال‌های ورودش یک مدرسه‌ی تبلیغی برای مسیحیان نستوری منطقه تأسیس کرد. تلاش‌های اولیه‌ی مبلغان بیشتر معطوف به کلیساهای مسیحی شرقی بود تا اکثریت جمعیت مسلمان و از همان ابتدا نخستین مجراهایی که از طریق آن این تلاش‌ها سوق داده شدند، مبحث آموزش بود. این سیاست نتیجه‌ی واکنش‌های اولیه‌ی منفی به تأسیس مدارس تبلیغی بود که مستقیماً در میان مردم مسلمان عثمانی نشانه رفته بود. مخالفت جدی آغاز شد و گروه‌های تبلیغی را وادار کرد تا توجه‌شان را به پیروان مسیحی معطوف کنند تا پیروان مسلمان. این سیاست این اهمیت را داشت که به فعالیت‌های تبلیغی اولیه در میان ایرانیان اجازه داد تا اندازه‌ای فارغ از تأثیر دولت رشد و توسعه یابد.

این جریان تا ربع پایانی قرن نوزدهم که مخالفت دولت با فعالیت هیئت تبلیغی آغاز شد، ادامه نیافت. آن چه که قبلاً مأموریت برای نستوریان بود، به مأموریت برای ایرانیان تغییر یافت. مبلغان فعالیت‌هایشان را در میان مخاطبان وسیع

تری گسترش دادند و در نتیجه مخالفت مسلمانان فوران نمود. در واکنش به فشار علمای مذهبی مسلمان (علما)، دولت ناگهان رویکرد سختی در قبال مدارس تبلیغی در پیش گرفت. عموماً، دولت قاجار پذیرای فعالیت مبلغینی در ایران بود که کمتر تمایل به ترویج مستقیم دین داشتند و بیشتر به حوزه‌های آموزشی و پزشکی می‌پرداختند.

فعالیت‌های آموزشی با مخالفت علما رو به رو شد. نشان‌گر این مطلب این بود که مدرسه‌ی تبلیغی در مرکز مهم مذهبی مشهد، علی‌رغم تلاش‌های اولیه برای راه انداختن آن تا ۱۹۲۵ تأسیس نشد. مخالفت رهبران مذهبی مسلمان به همان اندازه که مستقیماً علیه معرفی "آموزش جدید" (فرهنگ نو)^۳ بود، مقابله با مبلغان مسیحی نیز بود. حتی مسلمانان در تأسیس مدارس در مشهد و دیگر شهرهای مذهبی در طول قرن نوزدهم به طور گسترده‌ای نا موفق بودند. علی‌رغم حمایت پادشاه، به عنوان مثال، رشیدی^۴، نخستین شخصی که "آموزش جدید" در ایران را با تأسیس مدارس خصوصی معرفی نمود، چندین بار مجبور شد قبل از موفقیت به خارج از تبریز برود و او کاملاً در مشهد ناکام ماند. دودلی دولت در مواجهه با مخالفت مذهبی می‌تواند به بهترین وجه در برخی نمونه‌ها و نیز در چندین موردی که دولت به مدرسه‌ای تبلیغی دستور داد تا بسته شود و اندکی بعد دوباره اجازه داد تا باز شود، مشاهده شود.^۵ هم چنین نمونه‌ای وجود دارد که دولت به بازگشایی مدرسه‌ای با اعطای پول جهت حمایت از آن کمک نمود. در کل، سال‌های پایانی قرن نوزدهم شاهد گرایش آشتی دهنده‌ی ناصرالدین شاه درباره‌ی علما و دید مطلوب دولت در مورد فعالیت تبلیغی در ایران نیز بود. مدارس تبلیغی در پنجاه سال پایانی حکومت قاجار به خوبی پدیدار شدند و تعدادشان نیز افزایش یافت. اما ظهور دودمان پهلوی فصل تازه‌ای را آغاز نمود. رضا شاه قصد ایجاد دولتی نوین با وفاداری اساسی ریشه دار در حس وطن پرستی ایرانی داشت. آموزش، وسیله‌ای اساسی برای رسیدن به این هدف بود.^۶ نخستین نظام ملی آموزش تأسیس شد و این توسعه در نهایت سبب جا به جایی مبلغان در حوزه‌ی آموزش شد.

زمانی که مدارس تبلیغی در آن نظام آموزشی ضمیمه شدند، توسعه‌ی نظام آموزشی ملی ایران تدریجی و هنوز ناقص بود. این موارد در زمانی بود که الزامات ملیت مدرن سبب افزایش مشارکت دولت در توسعه‌ی آموزش و نهایتاً کاهش اتکا به امکانات آموزشی خارجی‌ها گردید. اما نه صرفاً موضوعات آموزشی، بلکه مسئله‌ی سیاسی بود که افول مدارس تبلیغی را تسریع کرد.^۷ رضا شاه تلاش نمود تا حس ناسیونالیسم وطن دوستانه را در شهروندان ایرانی ایجاد کند تا وضعیت گروه‌های اقلیت را نسبت به دولت تغییر دهد. اقلیت‌ها قویاً در مدارس تبلیغی حاضر می‌شدند و تعداد زیادی از مدارس در میان گروه‌های اقلیت تشکیل می‌شد، اوضاع و احوالی که پیشینه‌ی آن به زمان اولیه‌ی نفوذ هیئت‌ها باز می‌گشت. وضعیت فرهنگی خاص اقلیت‌ها عنصری بود که توسط سیستم آموزش مبلغان ترویج می‌شد و اقلیت‌ها

می‌آموختند تا به زبان و میراث خود افتخار کنند. در نتیجه، دولت مرکزی به بهانه‌ی این که حس وطن دوستی اقلیت‌ها تهییج نمی‌شد، مدارس تبلیغی پروتستان آمریکایی را در شمال غربی ایران در سال ۱۹۳۳ و پس از نزدیک به صد سال فعالیت تعطیل نمود. بهانه‌ای که از سوی حکومت مرکزی ابراز شد این بود که این نقطه یک منطقه‌ی نظامی است و این اقدام به خاطر حفاظت از مبلغان بود که از منطقه برونند. با این وجود، این امر به وضوح، حرکتی بود تا تهدید شورش داخلی را از میان بردارد و گروه‌های داخلی را تقویت کند.

شوکی ابتدایی قبل از این در سال ۱۹۳۲ به وجود آمده بود، هنگامی که تمام مدارس خارجی از اجازه‌ی ثبت نام بچه‌های ایرانی در شش پایه‌ی مدارس ابتدایی منع شدند. بر اساس گزارش یک مبلغ مذهبی، این اقدام ثبت نام را تا ۷۵ درصد کاهش داد.^۸ دلیلی که ارائه شد این بود که شوروی‌ها، که خودشان مدارس را در ایران تأسیس کرده بودند، از این مدارس برای شستشوی مغزی استفاده می‌کردند. پیش‌تر از این، در سال ۲۷-۱۹۲۶، وزارت آموزش از تمام مدارس تبلیغی خواسته بود تا خود را با مقررات دولتی مربوط به برنامه و روش‌های آموزشی سازگار و هماهنگ کنند. این مقررات آموزشی قوانین قرآنی را به دانش‌آموزان ایجاب می‌کرد و آموزش مذهب غیرمسلمان را به دانش‌آموزان مسلمان ممنوع می‌نمود.^۹ سازشی رخ داد که این مقررات را برای مدارس تبلیغی تسهیل می‌کرد. هر چند آنها هنوز مجاز به آموزش کتاب مقدس به کودکان مسلمان نبودند، با این حال، تا حدودی تسامح رخ داد، چرا که آنها مجاز بودند تا گفته‌های پیامبران و حکما را که شامل حضرت مسیح می‌شد نیز آموزش دهند. ضربه و شوک نهایی در سال ۱۹۳۹ با دستور دولت مبنی بر این که مدارس خصوصی باید به مالکیت دولت در بیایند، وارد شد. بنابراین، بیش از یک صد سال آموزش مستقیم مدارس تبلیغی در ایران به پایان رسید.

چه نتیجه‌ای می‌توانیم از تأثیر مدارس تبلیغی آمریکایی در صد سال فعالیتشان در ایران بگیریم؟ می‌توان با نگرستن به مزایای آموزش مبلغین آمریکایی آغاز کرد. شکی نیست که مدارس تبلیغی حتی در میان مسلمانان محبوب بودند. مدارس تبلیغی قرن نوزدهم دروس مقطع ابتدایی را در زمینه‌ی خواندن، نوشتن، هجی کردن، انشاء، قواعد، سرود، جغرافیا، علم حساب، زبان‌های خارجی و الهیات عرضه می‌کردند. در مقطع بالا تر هم چنین دستورالعمل در زمینه‌ی فیزیولوژی، شیمی، فلسفه‌ی طبیعی و نجوم وجود داشت. چنین برنامه‌ای آموزش لیبرال را فراهم می‌کرد و پشتوانه‌ای قوی برای آنان بود که می‌خواستند به دنبال تحصیلات بیشتر در ایران یا خارج باشند. ایرانیان به طور چشمگیری با جهان غرب و پیشرفت‌هایش آشنا می‌شدند. برخی از خانواده‌های ثروتمند تر به دنبال اعزام فرزندان‌شان به خارج برای تحصیلات بودند. به خاطر کسب آموزش لازم و مهارت‌های زبانی و نیز شاید ارتباطات، تعداد زیادی از خانواده‌ها فرزندان‌شان را به مدارس تبلیغی موجود در ایران می‌فرستادند. این به رغم این واقعیت بود که بعضی از مسلمانان چنین

مدارسی را از لحاظ مذهبی مشکوک می‌پنداشتند. با این حال، مزایای آموزش سبک غربی داشت شناخته می‌شد و بیش از حد مورد توجه قرار می‌گرفت.

داشتن آمار دقیق ثبت نام تمام مدارس تبلیغی می‌توانست مفید باشد، اما منبع جامعی وجود ندارد. با این وجود، با نگاه به خلاصه‌ی چندین منبع، برخی ایده‌های گسترش در قرن نوزدهم می‌تواند به دست بیاید.^{۱۰} مدرسه‌ی پسران تهران در سال ۱۸۷۳ با ۲۰ دانش آموز شروع به کار کرد. در سال ۱۸۸۹ این مدرسه هنوز ۶۰ دانش آموز بیشتر نداشت. اما در سال ۱۸۹۷، ۱۳۴ پسر در مدرسه حاضر بودند که نیمی از آن‌ها مسلمان بودند. چنین رشدی به همین روش می‌تواند در مدرسه‌ی دختران تهران که در سال ۱۸۷۴ تأسیس شد نیز مشاهده شود. این مدرسه با ۱۲ دانش آموز کار خود را شروع کرد که همگی آن‌ها مسیحی بودند. تا سال ۱۹۰۵، ۹۵ دانش آموز وجود داشت که ۲۴ نفر مسلمان بودند. مدرسه‌ی پسران همدان در سال ۱۸۸۰ با ۳۱ دانش آموز تأسیس شد. در سال ۱۸۸۳، ۵۲ دانش آموز داشت (۱۳ مسلمان). ثبت نام در ربع قرن بعدی پنج برابر رشد داشت. در سال ۱۹۰۹، ۲۶۳ پسر وجود داشت، نزدیک به نیمی از آن‌ها مسلمان بودند (۱۲۴)، که در مدرسه‌ی تبریز ثبت نام کردند. سال بعد این رقم به ۳۱۳ دانشجو افزایش یافت (۱۵۶ مسلمان).

از روزهای نخستین فعالیت آموزش مبلغان، یکی از موضوعات و نگرانی‌های عمده پشتیبانی مالی دانش آموزان بود. این امر برای مدت‌ها منشأ عدم توافق میان ناظران بوده است، چنان‌که برخی، کمک‌های مالی را وسیله‌ای جهت جذب دانش آموزان به مدارس تبلیغی می‌دانند. اگر چه، دانش آموزان ابتدایی تقریباً همگی مسیحی و از خانواده‌های فقیر بودند. والدین نمی‌توانستند بدون این که از قدرت مالی خانواده نگاهند، فرزندانشان را به مدارس بفرستند. در نتیجه، مدارس تبلیغی از ابتدا از پرداخت حق شهریه چشم‌پوشی کردند و حتی غذای رایگان را نیز پیشنهاد دادند.^{۱۱} این مسئله به زودی غیر عملی شد و هزینه‌ای اسمی متناسب با توانایی فرد پرداخت شد و تا قرن نوزدهم این روش متعارف بود. اگر دانش آموزان قادر به پرداخت هزینه‌ها نبودند، به آن‌ها اجازه داده می‌شد تا در مدرسه کار کنند. در مورد مدرسه‌ی پسران تهران و کالج البرز، کمک هزینه‌ی تحصیلی اضافی نیز ارائه شد. اگر چه این سیاستی نوشته شده نبود، اما اصول مدارس روشی برای تأمین پول به وجود آورد تا نه نفر دانش آموز بتوانند امکان تحصیل رایگان نفر دهم را فراهم کنند.^{۱۲}

از آن‌جا که دانش آموزان با گستره‌ی متفاوتی از شرایط مالی و اجتماعی حضور داشتند، مدارس تبلیغی متمایل شدند تا نقش برابر کننده را در اجتماع ایفا کنند. هر دانش آموز بر اساس صلاحیت‌های شخصی خودش پذیرفته می‌شد. دانش آموزان نجبا و طبقه‌ی زمین دار غالب بودند، اما زارعان نیز حاضر بودند.^{۱۳} این امر، البته یک پیام بسیار مهم اجتماعی را ارسال کرد.

این گسترش اجتماعی به شدت با دسترسی محدود طبقات اجتماعی-اقتصادی پایین تر تضاد پیدا کرد، شرایطی که در میان ایرانیان خارج و دانشجویان دارالفنون بازتاب داشت. معلمان دانش آموزان در مدارس تبلیغی در اتاق‌های یکسان می‌خوابیدند و در میزهای یکسان نیز غذا می‌خوردند و کارهای دیگران را نیز انجام می‌دادند که در برخی موارد شامل نظافت زمین می‌شد. دانش آموزان و معلمان پیشین به این امر گواهی می‌دهند و نشان می‌دهد که‌شان کار و ارزش افراد بخش مهم میراث مدارس تبلیغی بود.^{۱۴} از این رو، این امر واضح است که مدارس تبلیغی نه تنها مهارت‌های اساسی آموزشی را عرضه می‌کردند، بلکه هم چنین به اندیشه‌ها و ارزش‌های غربی نیز راهبری می‌کردند.

یکی از تغییرات اجتماعی برجسته که با حمایت هیئت‌های تبلیغی همراه بود، نقش زنان بود. هیئت‌های تبلیغی به محض ورودشان به ایران تنها یک زن را یافتند که قادر به خواندن بود و هلن خواهر روحانی آشوری مارشیمون نام داشت. با این حال، این وضعیت با تأسیس نخستین مدرسه‌ی دختران در ارومیه در سال ۱۸۳۸ در حال تغییر بود که ۶۳ سال زود تر از نخستین مدرسه‌ی دولتی این چنین آغاز به کار کرده بود. دیگر مدارس دختران در تهران و تبریز بود و هر دو در سال ۱۸۷۴ و در همدان در سال ۱۸۸۲ تأسیس شدند. هنگامی که نخستین مدرسه تأسیس شد، لزوم تأسیس مدارس دخترانه‌ی دیگر احساس می‌شد. مدرسه‌ی دخترانه‌ی تهران به مدت نه سال به فعالیت بدون هزینه و شهریه و نیز به تأمین غذا و لباس تا نخستین پرداخت شهریه‌ی والدین در سال ۱۸۸۳ پرداخت.^{۱۵} نخستین برنامه‌ی آموزشی پرستاران در ایران نیز از طریق تلاش‌های مبلغان کلید خورد. آموزش چهار دانش‌آموخته‌ی مدرسه‌ی دخترانه‌ی تهران در سال ۱۹۱۶ آغاز شد و برنامه‌های آموزشی برای دیگر ایستگاه‌های پزشکی تبلیغی تأسیس شده، بنیان نهاده شد. برنامه‌ی تهران رسمی‌ترین برنامه بود و عموماً به عنوان نخستین مدرسه‌ی پرستاری ایران شناخته می‌شود.

تعداد قابل توجهی از دانش‌آموختگان زن مدارس تبلیغی در نقش‌ها و مناصبی پیشگام شدند که پیش از آن زنان امکان ورود به آن را نداشتند، به ویژه در خصوص نقش‌های خدمات اجتماعی. نمونه‌های این افراد شامل شاعره پروین اعتصامی؛ روان‌پزشک مشهور و رییس پیشین زنان در دانشگاه تهران، دکتر پروین سیرجندی؛ زنی که مدرسه‌ی خدمات اجتماعی دانشگاه تهران را سامان دهی کرد، ستاره فرمانفرمایان؛ از نخستین اعضای زن مجلس (پارلمان)، نیره ابتهاج سمیعی؛ و نخستین سفیر زن ایران به کشوری خارجی، مهرانگیز دولتشاهی، که به سفارت ایران در دانمارک در سال ۱۹۷۶ منصوب شد. چنین افراد پیشگامی بیانگر تأثیر کلی آموزش مدارس تبلیغی بر روی زنان ایرانی در قرن بیستم است. هم چنین این واقعیت را بیان می‌کند که در سال ۱۹۶۲، در نخستین همایش بین‌المللی زنان خاورمیانه که در تهران برگزار شد، بیش از نیمی از نمایندگان دانش‌آموختگان مدرسه‌ی ایران بتل ۱۶ بودند، جانشین مدرسه‌ی تبلیغی دختران که در سال ۱۸۷۴ تأسیس شد و سلف آن چه که بعداً کالج دماوند برای زنان در تهران شد.

جدا از تاثیرات آموزش رسمی، نقش زنان در ایران توسط گروه‌های تبلیغی به روش‌های دیگری نیز تحت تاثیر قرار گرفت. مبلغان مذهبی زن برای مثال بدون حجاب به فعالیت می‌پرداختند و احترام مردان را برانگیختند. هنگامی که مردان جوان ایرانی در مدارس تبلیغی حاضر می‌شدند و برای تحصیلات به خارج فرستاده می‌شدند، این وضعیت جدید زنان را می‌پذیرفتند. تعداد زیادی از آن‌ها دنبال زنان تحصیل کرده بودند. بنابراین، بعضی خانواده‌ها برای این که امکان ازدواج را برای دخترانشان فراهم کنند، آموزش را برای آنان ضروری می‌دیدند.

نمونه‌ی دیگر تاثیر اجتماعی می‌تواند در اثرات حداقل یک بعدی برنامه‌ی آموزشی دیده شود. مدارس تبلیغی برای نخستین بار ورزش را به عنوان بخشی از آموزش آکادمیک معرفی کردند. جالب آن که بخشی از این‌ها تیم‌های ورزشی مثل والیبال و فوتبال بود. ورزش‌های سنتی ایرانی مثل کشتی نیز فردی و در طبیعت بودند و به وسیله‌ی گرایش آگاهانه‌ی تعلیم دهندگان تبلیغی بود که ورزش‌های در بر دارنده‌ی تلاش‌های جمعی معرفی شدند. فعالیت ورزشی مزیت تمرین بدنی مورد نیاز را داشت، و نیز منفعت فعالیت اجتماعی را نیز در بر داشت. این امر به آزادی بچه‌ها از محدودیت‌های اعمالی بر فعالیت بدنی‌شان کمک نمود، هر دو محدودیت رفتاری و پوشش.^{۱۷} بچه‌ها به طور سنتی تشویق نمی‌شدند تا فعالیت بدنی داشته باشند. افزون بر این، لباس‌های پسران خانواده‌های مرفه فعالیت جسمی را به شدت سخت می‌ساخت. با این حال، هنگامی که ورزش به عنوان بخشی از برنامه‌ی آموزشی مدارس تبلیغی تعیین شد، لباس و عدم موافقت والدین نیز با چنین فعالیت‌هایی تغییر کرد. دوباره، ارزش نوع آموزشی که مدارس تبلیغی ایجاد کردند فائق شد و به مبلغان اجازه داد تا روش‌های جدیدی را معرفی کنند. در نهایت، ورزش با برنامه‌ی آموزش مدارس دولتی نیز ممزوج شد.

تاثیر اجتماعی آموزش مدرسه‌ی تبلیغی بر دیگر زمینه‌ها نیز بارز بود. بهبود و اعتلای شخصیت، یک هدف عنوان شد. بنابراین، تلاش‌های زیادی انجام شد تا ارزش‌های مشخصی تشویق شوند. آن چنان که قبلاً اشاره شد، تاکید بر روی «شان» کار صورت گرفت. کار یدی باید به عنوان وظیفه‌ی ای طاقت فرسا و مخصوص خدمتکاران لحاظ می‌شد. دکتر ساموئل جردن، رییس مدرسه‌ی آمریکایی پسران در تهران (بعدها کالج البرز)، به دانش آموزانش می‌گوید که با کلنگ و بیل به ساختن زمین فوتبال مدرسه‌ی خود کمک کنند.^{۱۸} جردن اشاره می‌کند به اضطراب و پیچ‌پچی که این کار در میان تماشاچیان و خیره شونده‌گان برانگیخت، هنگامی که پسران با ابزارهای در دستشان در خیابان راه می‌رفتند.

دکتر جردن هم چنین بر القای حس رفاه اجتماعی در میان دانش آموزان تاکید می‌کرد. به عنوان مثال، او دانش آموزان را ملزم می‌کرد تا نقشی فعال در توزیع غذا در طول خشک سالی ای که در سال ۱۹۱۷ اتفاق افتاد، ایفا کنند.^{۱۹} دانش آموزان مدارس تبلیغی همیشه به ویژگی آموزشی‌شان به این ارزش‌های اجتماعی به عنوان بخشی کامل از فرآیند یادگیری می‌نگریستند.

دکتر جردن شایسته‌ی اشاره‌ی ویژه‌ی او شناخته شده‌ترین مبلغ آمریکایی در ایران در زمینه‌ی آموزش است. در سال ۱۸۹۸ به ایران رسید و ریاست مدرسه‌ی پسران تهران را که در سال ۱۸۷۳ به عنوان مدرسه‌ی ابتدایی تأسیس شده بود را بر عهده گرفت. او به محض ورود با جدیت کار کرد تا اطمینان دهد که روزی پسران دبستان ملزومات لازم را برای تبدیل شدن مدرسه به کالج انجام خواهند داد. تا سال ۱۹۰۰ دبیرستان با دانش آموزان مسلمان مشتمل بر ۶۰ درصد ثبت نام بود. در سال ۱۹۱۳، یک مدرسه‌ی عالی دو ساله شد و در ۱۹۲۴ جایگاه کالج را کسب کرد. دکتر جردن تا سال ۱۹۴۰ و تعطیلی مدرسه به عنوان رییس کالج به خدمت پرداخت.

کالج آمریکایی تهران بعداً به کالج البرز تغییر نام داد و معروف‌ترین مدرسه‌ی ایران در طول دهه‌ی ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بود. برتری کالج به پاس راهنمایی دکتر جردن بود که نامش هم نام و عجین با نام مدرسه شد. اقدامات و شخصیت او تحسین بسیاری را برانگیخت. تا به امروز، دکتر جردن به گرمی در میان ایرانیان یاد می‌شود، مخصوصاً افرادی که به هر روشی با کالج در ارتباط بودند. در طول مصاحبه‌هایم با دانش آموزان و اساتید کالج البرز، نام دکتر جردن با تعابیر تحسین آمیز همراه می‌شد. این ادبیات، چنین احترامی را که از سوی همکاران مبلغ و ایرانیان رعایت می‌شد را نیز بازتاب می‌دهد. این امر تصادفی نیست که دو مرکز دانشگاهی در ایالات متحده منحصراً به مطالعات زبان فارسی اختصاص داده شده است، نام یکی از آن‌ها مرکز مطالعات و فرهنگ ایرانی ساموئل جردن (دانشگاه کالیفرنیا، ایروین) است. بانی این مرکز، فریبرز مسیح، خودش از دانش‌آموختگان کالج البرز بود و معتقد است که تحصیلاتش در آن جا شدیداً بر روی زندگی وی اثر گذاشت. کالج البرز شاید مهم‌ترین میراث تلاش‌های مبلغان آمریکایی در ایران است. دانش‌آموختگان البرز در میان افراد پیشرو قرن بیستم در ایران جای گرفتند. آنان مناصبی را در دولت، تجارت، علم، بانک، پزشکی و آموزش در اختیار داشته‌اند. نقش غالب آن‌ها در توسعه‌ی نوسازی به این نکته اشاره می‌کند که آموزش مدارس تبلیغی تأثیر وافر بر جامعه‌ی ایران در هدایت به سوی مدرنیسم داشته است. با این حال، باید اشاره شود که موفقیت دانش‌آموختگان البرز در مشاغل جدید، هر چند نتیجه‌ی فعالیت‌های حرفه‌ای مرتبط با نوع آموزش بود، اما به همان اندازه نشان‌گر نقش آموزش به عنوان وسیله‌ی برای پیشرفت اجتماعی در مراکز ممتاز قبلاً تأسیس شده نیز می‌باشد. زمانی که دولت برنامه‌های اجرا شده را پس از غرب پیاده کرد، درخواست برای انواع مهارت‌های فراهم شده توسط "آموزش جدید" شکل گرفت. این‌ها افرادی بودند که صاحب مهارت شدند و خانواده‌های آن‌ها از تقلاهای موجود برای کسب قدرت و وجهه در میان نخبگان بهره می‌بردند. این امر می‌تواند گزارش خوبی برای نکته‌ی قبلاً اشاره شده باشد که خانواده‌های مسلمان به سرعت به دنبال استفاده از مزایای آموزش مبلغان مسیحی بودند. آموزش، جدا از مفاهیم مذهبی بیشتر به عنوان وسیله‌ی برای رسیدن به هدف نگریسته می‌شد. چنین نتیجه‌ی بیشتر از منظر این واقعیت است که مدارس تبلیغی ابتدا نه به خاطر اهداف تبلیغی، بلکه بیشتر به خاطر خواست خانواده‌های مسلمان که در

حال جستجو برای آموزش فرزندان جوان خود در مدرسه‌ی خارجی بودند، گشوده شدند.^{۲۰} تعجب آور نیست که نام خانواده‌های بزرگ در میان دانش آموزان مدارس تبلیغی وجود دارد و مخصوصاً در میان آنان که بعداً مشهور شدند. به عنوان نمونه، در میان دانش آموختگان کالج البرز فامیلی‌هایی چون بختیار، امینی، حکمت، افشار، ابتهاج و فرمانفرمایان دیده می‌شود.

به عنوان تأثیر کلی مدارس تبلیغی بر جامعه‌ی ایرانی، این مدارس با هدف انتقال سبک آموزش و دانش غربی به ایران به فعالیت پرداختند. چند عامل به این نتیجه گیری سنگینی می‌بخشد. قبلاً درباره‌ی دو عامل بحث شد، تغییرات خاص و اکتساب دانش عملی جهت توسعه‌ی مدرنیسم که آموزش مدارس تبلیغی فراهم می‌کرد. عامل سوم و چهارم که هر دو به طور قابل ملاحظه‌ای اهمیت دارند، کسب مهارت زبان و ارتباط خارجی بودند. این دو عامل حیاتی برای تداوم درون داد دانش و افکار غربی و نیز بیشتر از آن در رابطه با موضوع استمرار آموزش رسمی بود. آموزش تبلیغی اساساً متوجه سطوح پایین تر بود، اما دانش آموختگان مدارس تبلیغی به خوبی آماده‌ی تحصیلات بالا تر خود خارج از کشور بودند و بسیاری از آن‌ها نیز اقدام به این کار کردند. افزون بر این، رفتارها و مهارت‌های مشتق از آموزش مدارس تبلیغی خصوصیات اساسی برای کار با ملل خارجی را در خود داشت.^{۲۱} از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این مشاغل اغلب در میان مطلوب‌ترین مشاغل در ایران محسوب می‌شدند. به علاوه، این مشاغل حلقه‌ی واسط رسوم و اندیشه‌های غربی بودند.

در مجموع، آموزش مدارس مسیونری یک معبر مهم در انتقال رسوم و دانش غربی به ایران بود. کالج البرز "گوهر تاج" بود. البرز و دیگر کالج‌ها به عنوان نقاط کلیدی ارتباط بین نظام‌های متفاوت اجتماعی و سیاسی بین ایران و غرب نقش ایفا کردند. این مدارس اصلاح طلبان و نوسازان بی‌شماری را در میان دانش آموختگان خود تحویل دادند. مشارکت و همکاری آن‌ها فصل مهمی را در توسعه‌ی آموزشی ایران ایفا نمود.

یادداشت‌ها:

۱. امیرکبیر نخستین صدر اعظم اصلاح طلب ناصر الدین شاه قاجار بود. اصلاحات گسترده‌ی وی گام بزرگی در اقدامات نوسازی قرن نوزدهم ایران داشت و تأسیس دارالفنون شاید بهترین و نتیجه بخش ترین اصلاحات وی باشد. برای جزئیات بیشتر درباره‌ی امیر کبیر و دارالفنون بنگرید به: John H. Lorentz, Iran's Great Reformer of the Nineteenth Century: An Analysis of Amir Kabir's Reforms, Iranian Studies ۴, no. ۲- ۱۰۳-۸۵ (۱۹۷۱) ۳ شرح کامل به زبان فارسی را در این منبع بیابید: فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران (تهران: ۱۹۶۹).
۲. تحقیقات در زمینه‌ی آموزش مدارس تبلیغی در ایران معدود است. برخی آثار با عنوان وزین خود این توقع را ایجاد می‌کنند که دارای مطالب قابل ملاحظه‌ای باشند، اما در واقع این گونه نیست و مطالبشان اندک است. یک نمونه‌ی قابل

توجه می‌تواند کتاب *Education, Religion and the Discourse of cultural Reforms in Qajar Iran* اثر مونیکا ام. رینگر باشد که به ندرت به موضوع بحث اشاره می‌کند. گویا جامع‌ترین اثر منتشر شده از آن مایکل زیرینسکی باشد که تعدادی مقاله و فصول کتاب در باب مدارس تبلیغی و آموزش مدارس تبلیغی در ایران نگاشته است. برای نمونه بنگرید به *Harbingers of Change: Persbyterian Women in Iran, ۱۸۸۳-۱۹۴۹*, *American Persbyterian*, ۷۰, no. ۳ (۱۹۹۲): ۱۷۱-۸۶; *A Panacea for the Ills of the Country: American Persbyterian Education in Inter-war Iran*, *Iranian Studies* ۲۶, no. ۱-۲ (۱۹۹۳): ۱۱۹-۳۷; and *Render Therefore unto Caesar That Which is Caesar s: American Persbyterian Educators and Reza Shah*, *Iranian Studies* ۲۶, no. ۳-۴ (۱۹۹۳): ۳۳۷-۵۶. مجموع، تعدادی اثر وجود دارد، اما موضوع آموزش مدارس تبلیغی در ایران در انتظار یک بررسی جامع در قالب کتاب است.

۳. "آموزش جدید" عنوانی بود که به تمام مؤسسات آموزشی سبک غربی در تمام قالب‌های سیاسی در خاورمیانه و در زمانی که در قرن نوزدهم مدارس این چنینی تأسیس شدند، اطلاق می‌شد.

۴. رشدیه این عنوان را از نام موسسش دریافت کرد. کدی در اعلامیه رسمی خود اظهار کرده است که این اصطلاح از نام مدارس جدیدی که در امپراطوری عثمانی نامی کلی بوده است، اخذ شده است. جزییات درباره اقدامات آموزشی رشدیه را می‌توان در این اثر یافت: «فرهنگ نو چگونه در ایران آغاز شد؟ خدمت رشدیه به معارف»، *آموزش و پرورش*، شماره ۲۵، ۸-۹، بدون تاریخ.

۵. John Elder, *History of the American Mission to Iran*, ۱۸۳۴-۱۸۶۰ (Tehran, n.d), ۲۵-۲۶, ۳۳, ۳۷, ۴۷, ۴۹.
۶. Amin Banani, *The Modernization of Iran*, ۱۹۲۱-۱۹۴۱ (Stanford, CA, ۱۹۶۱), ۹۶.
۷. John A. DeNovo, *American Interests and Policies in the Middle East*, ۱۹۰۰-۱۹۳۹ (Minneapolis, ۱۹۶۳), ۲۹۴.
۸. Elder, *History of the American Mission*, ۷۴.
۹. DeNovo, *American Interests*, ۲۹۱.
۱۰. The most important source of enrollment figures is the Presbyterian Church in the USA, *Iran Mission: A Century of Mission Work in Iran (Persia)*, ۱۸۳۴° ۱۹۳۴ (Beirut, ۱۹۳۶).
۱۱. Elder, *History of the American Mission*, ۱۲.
۱۲. Letter of former missionary John Elder to author dated ۲۸ June ۱۹۷۷.

۱۳. در نامه‌ای به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۷۳، پرفسور یحی آرام جانی، دانش آموز پیشین مدرسه‌ی تبلیغی می‌نویسد که دانش آموزان مدرسه عموماً ثروتمندان لیبرال و دسته‌های فقرا بودند. او می‌افزاید که در کلاس خودش در دبیرستان البرز (۱۹۲۷)، «چهار یا پنج نفر از ما از طبقه‌ی کشاورز و با والدین بی سواد بودند که هیچ شهریه ای نمی‌پرداختند. در کلاس ما پسر عموی دوم شاه قاجار، دو نفر از پسران روسای قبایل و چند نفر از فرزندان استاندار ها و به همان نسبت فرزندان تاجران، مدیران و غیره. حضور داشتند. قاعده بر این بود که نه نفر دانش آموز باید شهریه‌ی نفر دهم را متقبل می‌شدند.

۱۴. این نکته به وضوح در مصاحبه‌ها و اعلامیه‌های رسمی دانش آموزان پیشین مدرسه، یحیی آرام جانی و ویلیام یوئل و مبلغان پیشین، جان الدر، اف. تیلور گرنی، تی. کویلر یانگ و والتر گروز پدیدار می‌شود.

۱۵. Elder, *History of the American Mission*, ۲۸.

۱۶. Letter of former missionary, William Wysham, dated ۲۳ January ۱۹۷۳.

۱۷. Arthur C. Boyce, *Alborz College of Tehran and Dr. Samuel Jordn, Founder and President, Cultural Ties Between Iran and the United States* (Tehran, ۱۹۷۶), ۱۹۳.

۱۸. Boyce, *Alborz College of Tehran*, ۱۹۸.

۱۹. Elder, *History of the American Mission*, ۶۹.

۲۰. Boyce, *Alborz College*, ۱۷۶. See also Elder, *History of the American Mission*, ۲۷.

۲۱. اتفاقی نیست که به عنوان مثال، شرکت نفت انگلستان-ایران تعداد زیادی از دانش آموختگان مدارس تبلیغی آمریکا را استخدام نمود.